ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث

مقاله 13، دوره 10، شماره 57-56، بهار 1372، صفحه 385-396

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

اصل مقاله

سقوط بغداد در سال 656 هـ . ق و از هم پاشیدگى حکومت عباسیان و ظهور و بروز برخى از حرکتها و نهضتهاى تند شیعى علیه دستگاه حاکم مانند: قیام سربداران و... از حوادث مهم و عظیم در تاریخ شیعه امامیه مى باشد.

با وقوع این سلسله حوادث که آزادى قلم و اندیشه و تشکیل مدارس فلسفى را در پى داشت موضوع شیوه حکومت و رهبرى و امامت مسلمانان در عصر غیبت کبرا از مسائل مورد بحث در نزد فقهاى امامیه شد. قطعاً نمى توان گفت: امت اسلامى تا ظهور حضرت مهدى(عج) به حال خود رها و یا سرنوشت آن به دست حکومتهاى طاغوتى سپرده شده باشد.

از این روى موضوع حکومت و ولایت بر امت مسلمان در سرتاسر تاریخ شیعه از مسائل بحث انگیز و جنجال آفرین در فقه و حقوق اسلامى بوده است.

جمال الدین ابو منصور حسن بن سدید الدین یوسف معروف به علاّمه حلّى (متولد 27 رمضان 648هـ ق. و متوفى سال 726 هـ ق) مؤسس و مجدد مذهب امامیه در قرن هشتم هجرى در کتاب خود: (تذکره)

موجبات و اسباب ولایت را پنج چیز دانسته است.

1 . ولایت پدر بر فرزند.

2 . ولایت جدّ پدرى بر نوه خود.

3 . ولایت مالک بر مملوک.

4 . ولایت امام عادل بر مسلمانان.

5 . ولایت وصى بر مورد وصیّت.

علماى سُنى نیز دو نوع دیگر ولایت را بر آن افزوده اند: ولایت عُصبه و ولایت عتق که فقهاى شیعه این دو نوع ولایت را قبول ندارند.

آنچه در این مقال بررسى خواهیم کرد مسأله رهبرى و ولایت امام عادل بر مسلمانان و حدود و ثغور آن در عصر غیبت مى باشد.

در میان فقهاى شیعه امامیه درباره ولایت فقهاء بر مسلمانان دوگرایش فکرى وجود دارد:

1 . برخى از فقهاء ولایت فقیه را در عصر غیبت کبرا مطلق دانسته اند. اینان بر این باورند: به همان گونه که انبیاء و ائمه(ع) ولایت مطلق و غیر محدود بر امت اسلامى دارند فقها نیز به عنوان جانشینان آنان:

(العلماء ورثة الانبیاء) از چنین اختیارى بر خود دارند. براى اثبات نظر خود به ادله و احادیثى چند استناد کرده اند.

2 . گروهى دیگر ولایت فقیه را مقید دانسته اند. بدین معنى: چون اصل عدم ولایت دیگران بر افراد است باید در این موضوع به قدر متیقن که همان ولایت در اذن مى باشد بسنده کرد.

در گروه اوّل دو گرایش فکرى در این باره وجود دارد:

1 . فقیه اختیار مطلق دارد در تصرف گر چه هیچ گونه مصلحتى در کار نباشد.

2 . فقیه اختیار مطلق دارد در تصرفد منتهى در محدوده مصلحت و صلاح مولى علیه. امام خمینى به همین نظر تمایل دارد.1

از نظر تاریخى باید اذعان کرد که اکثریت فقهاء ولایت رامنحصر در اذن دانسته اند.

سید مهدى بحر العلوم (1212هـ . ق) این نوع ولایت را براى انبیاء و ائمه(ع) مورد اشکال قرار داده است.2

ملا احمد نراقى (1185 ـ 1145هـ . ق) از اعاظم علماى امامیّه مى نویسد:

(.... المقام الثانی فی بیان وظیفه العلماء الابرار والفقهاء الاخیار فى امور الناس ومالهم فیه الولایة على سبیل الکلیه فنقول

و بالله التوفیق: ان کلیة ماللفقیه العادل تولیه وله الولایة فیه امران.

احدهما: کلما کان للنبى والآمام الذین هم سلاطین الانام و حصون الاسلام فیه الولایة وکان لهم فللفقیه ایضا ذلک الاما اخرجه الدلیل من اجماع او نص او غیرهما.

و ثانیهما: ان کل فعل متعلق بامور العباد فى دینهم او دنیاهم ولابد من الأتیان به ولامفر منه اما عقلا او عادة من جهة توقف امور المعاد او المعاش لواحد او جماعة علیه واناطة انتظام امور الدین او الدنیا به او شرعا من جهة ورود امر به او اجماع او نفى ضرر او اضرار او عسرا وحرج او فساد على مسلم او دلیل آخرا ورود الاذن فیه من الشارع ولم یجعل وظیفة لمعین واحد او جماعة ولا لغیر معین اى واحد لابعینه بل علم لابدیة الاتیان به او الاذن فیه ولم یعلم المامور به ولا الماذون فیه فهو وظیفه الفقیه وله التصرف فیه والایتان به...)3

سپس نظر خویش را به سلسله احادیث و روایاتى مشهور که در حق قهاء از پیغمبر اکرم(ص) وائمه معصومین(ع) روایت گردیده استناد مى کند مانند: (العلماء ورثة الانبیاء) (وخلیفة الرسول) (والحجة من قبلهم) (وانه المرجع فى جمیع الحوادث) (وانه الکافل لایتامهم) (افتخر یوم القیامة بعلماء امّتى فاقول علماء امتى کسائر انبیاء قبلى).4

سپس در اثبات گفتار اول خود بر مسله ولایت فقیه مى نویسد:

(.... اما الاول: فالدلیل علیه بعد ظاهر الاجماع حیث نص به کثیر من الاصحاب بحیث یظهر منهم کونه من المسلمات ماصرح به الاخبار المتقل مه من کونه وارث الانبیاء...).

علامه نراقى بحث خویش را در ولایت فقیه بر اساس دو اصل کلى بنا کرده است:

1 . ولایت مطلق فقیه. ایشان بر این باور است: همان گونه که انبیاء وائمه(ع) ولایت مطلق و غیر محدود بر امت اسلامى دارند (به استثناى مواردى که به دلیل اجماع یا نص و... خارج شده باشد) فقهاء نیز ولایت مطلق و غیر محدود دارند.

2 . ولایت فقیه بر کلیه مسائل و امورى که از نظر شرع و عقل قطعى و از براى انجام آنها کسى تعیین نگشته باشد. ایشان بر این عقیده است: در این موارد بر عهده فقیه است که قیام به آنها کند.

شهید ثالث بخشهایى از کتاب بیست و چهار جلدى و دائره المعارف گونه خود در فقه شیعه به نام منهج الاجتهاد که شرح شرایع علامه حلّى نیز مى باشد در کتاب جهاد قضاء و زکات که ولایت فقیه را مطرح مى کند به ولایت مطلقه فقیه بر اساس نیابت عامه فقهاء در عصر غیبت کبرا اعتقاد دارد. مانند حضرت ا مام خمینى بنیانگذار جمهورى اسلامى.

شهید ثالث در کتاب جهاد مى نویسد:

(.... او عن فرقه من المسلمین التقت مع فرقه منهم وکانت لهم قوة علیها اوعن فرقه من المسلمین من اهل الحق بغت علیها فرقه من اهل الباطل ولم یمکن دفع ذلک الابتهیة الجنود وجمع العساکر ففى هذا القسم ان وجد امام معصوم متمکن من ذلک فهو منصبه ومقدم على من عداه ولایرتکب احد ذلک من غیر اذنه على الاحوط اقتصارا فیما خالف الاصل على موضع ثبت فیه الاذن والرخصه ممن له الاذن والملک والسلطنه الحقیقیه واذا لم یحضر الامام بان کان غایبا او کان حاضر او لم یتمکن من استیذانه والرجوع الیه وجب على المجتهد القیام بهذا الامر حصول الاذن له بحکم النیابة العامة والاحوط ایضا ان لایرتکب احد التعرض لهذا الامر من غیر اذنه لما مر من لزوم الاقتصار فیما خالف على الاصل على موضع الیقین وان لم یجد او وجد لکن لایمکن الاخذ عنه....)5

در صورتى که طائفه اى از مسلمانان با فرقه اى از دشمن قوى برخورد کردند و یا این که طائفه اى از اهل حق مسلمانان مورد حمله و طغیان گروهى از اهل باطل قرار گرفتند و قادر نبودند که دشمن را دفع کنند مگر با تهیّه سرباز و سپاه در چنین شرایطى اگر امام معصوم(ع) حاضر باشند تصمیم درباره این امر خاص با اوست وهیچ کس حق اقدام به این عمل را بدون اذن وى ندارد. بنابر احتیاط در آن جایى که مخالف اصل است فقط در موردى که امام(ع) به فقیه اجازه داده است که از طرف وى بر ملک و فرمانروایى ولایت داشته باشد اکتفا مى گردد. اگر امام(ع) حاضر باشد ولى دسترسى به وى براى کسب اجازه مقدور نباشد در این صورت دستور جهاد واعلان جنگ و تهیه سپاه

بر مجتهد واجب مى گردد بر اساس نیابت عامه.

همچنین بنابر احتیاط هیچ کس نباید بدون اجازه مجتهد اقدام به این امر به همان دلیل که گذشت و آن عبارت است از اکتفا بر موضع یقین در جایى که خلاف اصل است.

بنابراین در صورت غیبت امام(ع) و یا این که امام (ع) حاضر باشد ولى دسترسى به او جهت کسب اجازه مقدور و میسّر نباشد کلیه شؤون و اختیاراتى که حفظ نظم و امنیت و تهیه سرباز و سپاه و اداره کشور و اجراى احکام اسلامى بدان بستگى دارد فقیه دارا مى باشد.

شهید ثالث در پایان کتاب ارث خود که سال فراغت از تألیف آن سنه 1253هـ . ق مى باشد صریحاً حکومت عصر خویش را غیر شرعى و جزء دولتهاى ظلمه دانسته است که زمام دوست و حکومت را غاصبانه به خود اختصاص داده است:

(.... واحفظنا عن شرارة ظلمه اللئام ومفاسد ادانى رجال الایام سیما رجال السوء للدولة الباطلة الحادثه فى عصرنا....)6

این برهه از زمان که شهید ثالث کتاب ارث خود را به پایان رسانده بود مصادف است با روزگار سلطنت محمد شاه فرزند عباس میرزا فرزند فتحعلى شاه قاجار (جلوس 1250 ـ متوفى 1264هـ . ق).

گذرى به زندگى شهید ثالث

مولى شیخ محمد تقى مشهور به شهید ثالث فرزند ملا محمد ملائکه فرزند ملامحمد تقى فرشته فرزند ملامحمد جعفر فرزند ملا محمد کاظم برغانى قزوینى. وى در قریه برغان از توابع قزوین حدود سال 1172هـ ق. دیده به جهان گشود و در تاریخ 17 ذى القعده بر اثر جراحات وارده به هنگام نماز صبح در محراب مسجد در تاریخ 15 ذى القعده سال 1363هـ .ق. در قزوین به شهادت رسید.

وى علوم اولیه و فنون ادب و قسمتى از سطوح و علوم عقلى و منطق را در نزد پدر در برغان فرا گرفت. سپس به قزوین مهاجرت و در آن شهر از محضر علماى اعلام کسب فیض کرد و بعد به اصفهان

هجرت کرد و در آن حوزه علوم عقلى را در نزد آخوند ملا آقا بیدآیادى (م: 1197هـ . ق) فرا گرفت و آن گاه عازم عتبات مقدسه عراق شد و به حوزه درس آقا باقر بهبهانى حائرى (م: 1205هـ .ق) پیوست و از آن بزرگوار بهره ها برد.

در این هنگام بر اثر شیوع بیمارى (وباء) در عراق به موطن خویش باز گشت.

براى تکمیل تحصیلات خود به قم رفت و از حوزه درس میرزا ابوالقاسم قمى صاحب قوانین (م: 1231 هـ ق.) بهره مند گردید. بعد به اصفهان رفت و در آن شهر مسکن گزید و علوم عقلى را نزد ملاعلى نورى (1246 هـ .ق) به پایان رسانید. بر اثر نبوغ و استعداد و هوش فوق العاده در اندک مدت دانش حکمت و فلسفه را به خوبى فرا گرفت و کرسى تدریس فلسفه را در حوزه اصفهان به خویش اختصاص داد. موضوع درس وى الشواهد الربوبیه نوشته صدر المتألهین بود.7 بر اثر احاطه فراوان به آراء سلف و نظریات صدرالمتألهین و حسن تقریر و طلاقت لسان و حجّت بیان جمع کثیرى از دوستداران علوم عقلى در حوزه او گرد آمدند و از محضرش بهره مى بردند.

پس از مدتى اصفهان را به سوى کربلاى مقدس ترک کرد و به حوزه درس سید على طباطبایى (م: 1221 هـ .ق) صاحب ریاض ملحق گردید و از محضر آن بزرگوار بهره برد. بعد به نجف اشرف رفت و از حوزه شیخ جعفر کبیر (م: 1228هـ .ق) صاحب کشف الغطاء سالها بهره برد و از مشایخ خویش اجازاتى دریافت داشت و آن گاه به موطن خویش بازگشت و در تهران ساکن شد. در تهران کرسى تدریس داشت و مقام افتاء از آن او بود.

طلاب علوم دینى از اکناف و اطراف براى استفاده و بهره ورى نزد او آمدند و برگردش حلقه زدند.

در روزگار ریاست وى در تهران بر اثر بى کفایتى فتحعلى شاه قاجار و شکست ایران در جنگ اول ایران و روس (1228 ـ هـ . ق) ولایات شمال ایران به اشغال روسها درآمده بود و انگلستان و فرانسه در ایران شدیداً رقابت داشتند و انگلستان در امور داخلى ایران دخالت مى کرد.

این حوادث خشم شهید ثالث را برانگیخت و براى نخستین بار مسأله ولایت فقیه از طرف ایشان مطرح شد. قیام او شاه

قاجار را با دشوارى جدیدى مواجه کرد. از این روى علماى طراز اول تهران را به کاخ گلستان دعوت کرد. در حضور شاه جلسه اى تشکیل شد. شهید ثالث در این جلسه مسأله رهبرى فقهاء را در عصر غیبت کبرا عنوان کرد. این مسأله مورد تأیید برخى از فقهاى حاضر در جلسه قرار گرفت. ولى شیخ ملا محمد على مازندرانى معروف به جنگلى که از مقربان در بارشاه بود به دفاع از مقام سلطنت و نقش رهبرى فتحعلى شاه برخاست. شاه شدیداً از شهید ثالث ناراحت شد ودر پى آن دستور تبعید وى و دو برادرش: شیخ محمد صالح وملاعلى برغانى را به عراق صادر کرد.8

عصر شهید ثالث و جنبشهاى فکرى

در اروپا ماشین بخار اختراع مى گردد. انقلاب صنعتى غرب پدید مى آید. دولت انگلیس براى بازاریابى کالاهاى خویش و تهیه مواد اولیّه کمپانى هند شرقى را تأسیس مى کند.

شعبه هاى کمپانى در دو سوى خلیج فارس از بصره تا بوشهر و بحرین و مسقط افتتاح مى گردد. در این هنگام براى مشغول کردن ذهن و فکر مسلمانان و به دور نگاه داشتن آنان از مسائل که در اطراف و اکناف مى گذرد مبلغان مسیحى به سوى شرق سرازیر مى شوند و نیز در جزیرة العرب دو جریان تند افراط و تفریط براساس یک تفکر غلط که از طرف مسلمانان مردود شناخته شد پدیدار گشت. جریانهایى که فتنه هاى گوناگون و خون ریزیهاى فراوانى را در پى داشت و هنوز هم آثار آن دو جریان منحوس در جهان باقى است.

نخستین حرکت در جزیرة العرب وهابیه بود. وهابیّه براساس افکار عالم حنبلى مذهب به نام: محمد بن عبد الوهاب نجدى (1115 ـ 1206 هـ . ق) شکل گرفت.

دومین جنبش جزیرة العرب جریان شیخیه است. این جریان بر اساس افکار شیخ احمد بن زین الدین احسائى (1166 ـ 1241هـ . ق) که شیعه بود و افکار غلوآمیز داشت پى ریزى شد.

شیخ احمد احسائى مؤسس فرقه شیخیه که ایران را مکان مناسبى براى نشر افکار خود یافته بود در ابتدا پیشرفت زیادى داشت تا

آن جا که به دربار ایران راه یافت و روابط صمیمانه اى با فتحعلى شاه برقرار کرد و به تبع شاه دیگر شاهزادگان و امراء و اعیان به او ارادت مى ورزیدند.

شهید ثالث و مدرسه فکرى قزوین

شیخ احمد احسائى پس از مرگ دولتشاه در سال 1337هـ ق. کرمانشاه را به سوى قزوین ترک گفت و به مدرسه فلسفى قزوین که در آن روزگار از عظیم ترین مدارس فلسفى شیعه بود ملحق گردید و در مدرسه صالحیه مشغول تدریس آراء و فلسفه خویش گشت.

شیخیه افزون بر اختلاف در اصول دین مانند امامت و معاد9 داراى مشرب تند اخبارى هستند. علماى اصولى خطرى که از جانب این گروه متوجه کیان تعقل بود احساس مى کردند. قزوین مانند دگر مراکز شیعه به دو قسمت تقسیم شده بود: شیخیه و متشرعه. اختلافات شدید بود. صدها نامه از مراکز علمى شیعه به بیت شهید ثالث و برادرش شیخ محمد صالح برغانى مى رسید که حاکى از سئوال و دادخواهى بود. علماى ایران وعراق به خاطر روابط صمیمانه فتحعلى شاه و شاهزادگان با احمد احسائى و پشتیبانى سلاطین آل عثمانى از وى در برخورد با او تقیه مى کردند.10

شهید ثالث که خطر را جدى احساس مى کند وارد صحنه پیکار مى شود. با تعیین وقت براى مناظره با احمد احسائى از علماى فریقین براى شرکت در جلسه مناظره دعوت مى کند. مناظره ومباحثه آغاز مى شود. پس از مباحثه و مناظره طولانى احمد احسائى رامحکوم کرد. و به ا فهماند که بر اثر عدم درک و آشنایى با قواعد و اصطلاحات فلسفى وادى گمراهى و ضلالت افتاده و از دین خارج گردیده است. هنگامى که احسائى بر رأى و نظر خود اصرار مى ورزد شهید ثالث حکم به تکفیر وى دادند. این فتوا نقطه عطفى در تاریخ شیعه به شمار مى آید.11

فقهاى امامیّه شهید ثالث را به عنوان رئیس العلماء شیعه تصدیق کردند و شیعه امامیّه در ایران و عراق وسایر مراکز شیعه حتى در زادگاه شیخ احمد احسائى تا عصر حاضر از این فتوا پیروى مى کنند.12

شیخیّه که منشعب به بابیه گردید شهید ثالث دگر بار به میدان نبرد آمد و فتواى

تاریخى خود را در تکفیر این گروه گمراه صادر کرد. استاد ما شیخ آقا بزرگ تهرانى در طبقات اعلام الشیعه قیام شهید ثالث را در مبارزه علیه با بیان چنین یاد مى کند:

(در عصر رهبرى شهید ثالث با بیان سر به شورش برداشتند و خون عده اى بى گناه برزمین ریختند. او شجاعانه قیام کرد و به نبرد پرداخت و قهرمانانه با دشمنان دین مبارزه کرد و فتوا بر کفر و نجاست آنان داد. گمراهى آنان را براى مردم روشن کرد و تمام آرزوهاى آنان را نقش بر آب نمود...)13

شهادت شهید ثالث

قیامها و نهضتهاى شیعى فصل درخشان تاریخ اسلام و شیعه است. قیام ائمه هدى(ع) در برابر ائمه جور الگو و راهگشاى پیشوایان و مصلحان شیعه در قیامهاى آنان علیه طاغوتها بوده هست.

مبارزات على(ع) علیه انحرافهاى مذهبى کینه خوارج را برانگیخت و امام را در مسجد کوفه به شهادت رساندند. فرزندان آن بزرگوار یکى پس از دیگر به قافله شهدا پیوستند.

فقهاى شیعه که جانشینان بحق ائمه هدى هستند در قیامهاى خویش علیه حکام جور و طاغوتیان زمان و انحرافات دینى شهداى بسیارى در راه حق و عدالت تقدیم جامعه بشرى کرده اند که علامه امینى در کتاب شهدا الفضیله 127 نفر از مشهورترین آنان را از مطلع قرن چهارم تا قرن چهارده نام مى برد. ولى ازاین تعداد فقط سه نفر به عنوان شهید در نزد شیعیان مشهور هستند.

استاد ما مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانى در هنگام نگاشتن شرح حال شهید ثالث مى نویسد:

(شهید اول یا شهید مطلق نزد علماى امامیه و کلمات آنان شیخ شمس الدین ابوعبد اللّه محمد ابن جمال الدین مکى عاملى نبطى جزینى شهادت در سال 786هـ . ق. وشهید ثانى شیخ زین الدین بن على جبعى عاملى شامى معروف به ابن الحجة. شهادت در سال 966هـ . ق. و شهید ثالث شیخ مولى محمد تقى بن محمد

برغانى قزوینى. شهادت در سال 1263 هـ . ق هستند).14

از این روى لقب شهید که بر جستگان ائمه(ع) و علماى امامیه بدان شهرت یافته اند یک پدیده الهى است که از جانب غیب به آنان داده شده است و هرگز به شخص یا افراد و یا طائفه اى تعلق ندارد.

شهید ثالث چنانچه اشاره کردیم در سه محور به نبرد پرداخت:

1 . در بار ایران.

2 . شیخیگرى.

3 . با بیگرى.

این سه گروه از دشمنان سرسخت او بودند و ائتلاف و هم پیمانى شوم آنان سبب گردید جنایت هولناکى به وقوع پیوند دو آن به شهادت رساندن آن بزرگوار در محراب عبادت بود. اکنون قبر آن بزرگوار در مزار شهداى قزوین زیارتگاه مؤمنان و شیعیان قدر شناس است. خبر شهادت شهید ثالث جهان تشیّع را به لرزه در آورد و بازتاب عظیمى در سراسر بلاد اسلامى داشت. تمام حوزه هاى علمى شیعه: هندوستان خلیج فارس عراق لبنان و... به سوگوارى پرداختند و شعراى عرب و عجم و هند و ترک قصائدى در رثاى وى سرودند از جمله:

بتاریخ شیهد ثالث آمد شهید ثانى محراب اسلام

شاعر عرب درویش على بغدادى (1220 ـ 1293 هـ .ق) از مشاهیر شعراى عراق قصیده اى در وجه تشابه بین شهادت شهید ثالث و امیرالمؤمنین(ع) سروده و شقاوت قاتلان شهید ثالث را از ابن ملجم شقى تر مى خواند. مطلع آن چنین است:

فلا غرو فى قتل التقى اذا قضى قصى وهو محمود النقیبة والاصلله اسوة بالطهر حیدرة الرضاوقاتله ضاهى ابن ملجم بالفعل

یکى از شاعران فارسى زبان چنین سروده است:

حیف از شهید ثالث آن قطب و نجم دینکوبد به زهد و علم و عمل در جهان وحیدگشت او قتیل و گفت به تاریخ او خردگردید آه و داد تقى قطب دین شهید

مطلع قصیده عربى دیگر از این قرار است:

قفا لنبل الاجر و الثواب فى مشهد الشهید فى المحراب

وکان ناشرا للفتوى هوىمعالم السند و الکتابفى الفجر کان ساجدا مناجیا صار شهیدا لرضى الوهاب

مؤلفات و مصنّفات شهید ثالث

شهید آثار قلمى و مؤلفات ارزنده اى از خود باقى گذاشته که مشهورترین آنها عبارت است از:

1 . کتاب (منهج الاجتهاد) عربى. دائرة المعارف گونه فقه شیعه در بیت و چهار جلد بزرگ که تمامى ابواب فقه: از طهارات تا دیات دربر دارد.

تألیف جلد اوّل در ماه ذى الحجة الحرام سال 1226 هـ . ق آغاز شده و در قریه برغان مسقط الرأس وى در جمادى الاول سال 1227 هـ . ق به انجام رسیده است.

تألیف این دائرة المعارف گونه فقهى سالها به درازا کشیده است.

این کتاب از منابع شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام بوده است15

2 . کتاب شرح الشرایع: این کتاب که یک جلد بزرگ مى باشد تمامى ابواب فقه را در بردارد. تالیف سال 1226 هـ . ق

3 . یک دوره فقر فارسى از طهارت تادیات.

4 . عیون الاصول. در دو جلد بزرگ. غالب آن اعتراض به میرزاى قمى صاحب قوانین است.16

5 . شرح الروضه. عربى.

6 . شرح بر معالم. عربى.

7 . ملخص العقاید. عربى.

8 . رسالة فى صلاة الجمعه.

9 . رسالة فى عدم وجوب هبة الولى مدة منقطعه المولى علیه.

10 کتاب دیات. فارسى.

11 . رسالة فى قضاء الصلوات.

12 . رسالة القضاء عن الاموات.

13 . مجالس المتقین. این کتاب کراراً به چاپ رسیده است17

شهید ثالث داراى فتاوى غریبه خلاف مألوف بین فقهاست.

1 . حکم به طهارت عصیر مغلى قبل از ذهاب ثلیثن. مولى احمد نراقى نیز همین نظر را دارد.

2 . حکم به جواز صلح دعوا به یمین و جواز تحلیف غیر مجتهد.

3 . فتوا به جواز غناء در رثاى حضرت ابى عبد اللّه الحسین(ع) و غیره(19).

از آثار و مآثر دیگر شهید ثالث:

1.مسجد بزرگ در قزوین واقع در محلّه دیمج.

2 . مدرسه دینى در سه طبقه در شمال مسجد فوق.

3 . مسجد در کربلاى مقدس در محلّه باب السلامه.

تمامى این آثار تا عصر حاضر به نام آن شهید معروف مى باشد.

مراجع

پاورقى ها :

1 . (کتاب البیع) امام خمینى 489/2 انتشارات اسماعیلیان قم.

(فلو قلنا بان المعصوم علیه السلام له الولایة على طلاق زوجة الرجل او بیع ماله او اخذه منه ولو لم یقتضى المصلحة العامة لم یثبت ذلک للفقیه ولا دلالة للادلة المتقدمه على ثبوتها...)

2 .

3 .

4 . (عوائد الایام) ملا احمد نراقى 187/ ـ 188 انتشارات بصیرتى قم.

5 . (همان مدرک) 186/ 350 377.

6 . (منهج اللاجتهاد) شیخ محمد تقى برغانى فزوینى معروف به شهید ثالث ج3/8 ـ 4 نسخه مورخه 1246 هـ . ق. از مخطوطات کتابخانه نگارنده این سطور قزوین

7 . (همان مدرک) ج20 صفحه آخر.

8 . (قصص العلماء) میرزا محمد تنکابنى 19/ انتشارات علمیه اسلامیه.

9 . (دائره المعارف تشیّع) ج180/ ـ 181. این برخورد تاریخى را میرزا محمد تنکابنى در (قصص العلماء) 31/ ـ 32 و مهدى با مداد در (شرح حال رجال ایران) ج204/1 انتشارات زوار به گونه ناقص ذکر کرده اند.

10 . (دائرة المعارف فارسى) مصاحب ج1524/2. ماده شیخیته.

11 . (دائرة المعارف تشیع) ج500/1 ـ 501.

12 . (دائرة المعارف الاسلامیه الشیعه) سید حسن امین) ج271/5 ـ 272 بیروت 1410 هـ . ق. 1990 م.

13 . (الشواهد الربوبیه) مقدمه سید جلال الدین آشتیانى 111/ انتشارات دانشگاه مشهد 1346ش.

14 . (الکرام البررة) شیخ آقا بزرگ تهرانى ج227/1 دار المرتضى 1404هـ . ق چاپ دوّم.

15 . همان مدرک) ج226/1.

16 . (همان مدرک) ج228/1.

17 . (الذریعه الى تصانیف الشیعه) آقا بزرگ تهرانى ج377/15.

18 . (مؤلفین کتب چاپى عربى و فارسى) خان بابا مشیر ج448/2.

19. (الکرام البررة) شیخ آقا بزرگ تهرانى ج228/1.